

بقلم : آقای دکتر خراسانی

مکتب فلسفی شکاکان

از نظر

حکیم عمر خیام

گر يك نفست ز زندگانی گذرد
مگذار که جز بشادمانی گذرد
زنهار که سرمایہی این ملک جهان
عمر است ! بدانسان گذرانی گذرد (۱)

نہضتی کہ سکرآت (۴۶۹-۳۹۹ ق م) بزرگ فیلسوف یونان (۲) بپا کرد .
فلسفہ را برپایہ‌های استوارتر و محدودتری قرارداد . پیش از او مکتبہای فلسفی
چندی از قبیل مکتبہای ایونی (۳) ، ایلئیائی (۴) ، پیمساگورسی (۵) ، دموکرتیسی (۶)
و امپدوکلسی (۷) وجود داشت ، کہ مباحث گوناگونی را طرح کرده ، بدون
اینکہ راهی بنتایج قطعی داشته باشند ، هموارہ آراء و افکار ضد و نقیضی ابراز
می داشتند .

برای مثل تالس ملتی (۸) ایونی (۶۲۴-۵۴۵ ق م) نخستین فیلسوف طبیعی
دان یونان ، آب را اصل و جوهر جهان اعلام کرد . چه مشاهده نمود : خوراک
تمام موجودات مرطوبست ! و همین نظریہ فیزیکی کہ خیلی ساده بنظر میرسد ، با

۱ - رباعی ۱۱۳	۲ - Socrates	۳ - ایونی Eonia
نام قسمت وسط سواحل غربی آسیای صغیر است		۴ - آلی آ در مغرب ساحل
جنوبی ایتالیا قرارداد	۵ - Pythagoras	۶ - Democritos
۷ - Empebocles	مؤسس مکتب التقاطی	۸ - Tales Emilet

تمام تفسیرهایی که شده موجب گردید : دیگران عوامل طبیعت و حوادث آنرا در خود طبیعت جستجو کنند و با این ارتباط ندهند .

ولی آیا آب مبدء وجود هر جهان است ؟ ؟

سایر فیلسوفان عصرهای بعد، آرائی نظیر آن عرضه کردند که بی نتیجه ماند؛ سوفستائیان (۱) ، که مردمی روشن بین ، سخن آور و استفاده جو بودند ، برای اینکه افکار عمومی را بخود توجه دهند ، بمبارزه علیه این مکتبها برخاستند : از طرفی اعلام کردند :

حقیقت مطلق وجود ندارد بلکه يك امر نسبی است . انسان مقیاس همه چیزهاست . هر کس هر طور طرز فکر داشته باشد ، چون مربوط بمکانیزم مغز اوست ، درست است .

گورگیاس (۲) (۴۸۵ - ؟) میگفت : هیچ چیز وجود ندارد اگر چیزی وجود دارد ، آنرا نمی توان شناخت . و اگر کسی بتواند بشناسد ، معرفت خود را که صورتی در حواس است ، نمیتواند بدیگری منتقل کند !

و از طرف دیگر ، اصولاً مردم را از اینگونه خیالبافیها منصرف ساخته ، سیاست ، سخنوری ، بلاغت و فصاحت توجه دادند . باشد که هر کس در سر نوشت کشور خویش ، فردی مؤثر بوده ، بتواند در شوعون کشورداری و اصلاحات صاحب رأی و اراده باشد .

سکرات یکی از همین سوفستائیان بود . ولی مردی حقیقت جو ، روحانی و بتمام معنی شایسته لقب فیلسوفی . از روش همکاران خود ، سخت گریزان بود و هرگز بدنبال استفاده جوئی نمیرفت .

عقاید فلسفی سوفستائیان را گمراه کننده تشخیص داد . چه طرز فکر همه

مردم نمیتوانست صحیح باشد . همه مردم درست فکر کنند و همه بحقیقت برسند .
 زیرا نتیجه این سخن چنان بود ، که تمام مکتبهای فلسفی که حاوی افکار
 ضد و نقیضی بود ، درست باشد .

چطور میتوان پذیرفت که اصل و جوهر جهان آب باشد ؟ و هم پذیرفت که
 آتش باشد ؟ ؟

يك عمل هم خوب باشد و هم بد .

چه همه اعتراف داشتند : دو عقیده متناقض نمیتواند هر دو صحیح باشد ، هر
 دو مطابق با واقع و حقیقت باشد . بدلیل اینکه اصل مجال بودن اجتماع دو نقیض
 (اجتماع نقیضین مجال است) از اصول مسلمهای عقلی است . گذشت زمان نمیتواند
 آنرا جایز بشمارد .

سکرات از این استدلال چنین نتیجه گرفت : حقیقت یکی است . باید برای
 رسیدن بآن تلاش کرد . بررسی عقاید و افکار پرداخت . و تنها از این رهگذر است
 که میتوان بدان رسید و خلاصه سکرات فلسفه را از عالم بآدم آورد و از آدم بخود
 شناسی ، امور مربوط به زندگی و کشورداری توجه داد .

خود نیز چنین روشی را پیش گرفت . با تمام طبقات اجتماع ، از پیر و جوان ،
 وضع و شریف ، کارگر و کشاورز و حتی زنان روسبی بگفتگومی پرداخت و آنان را
 از شر عقاید گمراه کننده ، نجات میداد .

هدف سکرات

البته هدف اولیهی سکرات ، جوانان بودند ، چه آنان بودند که باید اجتماع
 نوین یونان را براه راست رهبری کنند . امروز نیز جوانان ما چنین وظیفه ای
 بعهده دارند .

در هر صورت فعالیتهای علمی و حقیقت جوینانهای فیلسوف یونان نه تنها مورد

توجه همکاران و بخصوص هیئت حاکمه قرار نگرفت ، بلکه شدیداً عکس العمل نشان دادند و علیه وی بمبارزه برخاستند چه رهبران یونان ، که هدف حکمرانی درس داشتند ، همواره طرفدار خرافات و موهومات و بالاخره عقاید کهن بودند و نهضتی را که سکرات پیا کرده بود ، جوانان را بحقایق آشنا می ساخت و در نتیجه پایه های حکومت آنان را متزلزل مینمود .

این بود که دادگاه بزرگ ۵۱ تنی آتن ، سکرات را متهم کرد : جوانان را گمراه می کند و

فیلسوف خود مردانه در این دادگاه بدفاع پرداخت دفاعی که یکی از بزرگترین شاهکارهای تاریخ یونان و تاریخ بشری است . ولی سر انجام ، قضات شکست خورده ورنجیده آتن ، با کثرت آراء ویرا محکوم باعدام کردند و جام زهرشو کران بدستش دادند .

و این است روش تمام دیکتاتوران ، با افرادی که برخلاف مصالح و منافع آنان قدم بردارند .

سکرات در میان شاگردانش چشم از این جهان بر بست ولی مکتب فلسفی و افکار ارزنده ی او ، بوسیله همان شاگردان دنبال شد . مکتبهائی بنامهای خود یعنی افلاتونی (۱) ، ارستونی (۲) ، کلیبی (۳) ، مگاری (۴) ، رواقی (۵) ، اپیکوری (۶) که کم و بیش حاوی افکار استاد بود ، انتشار دادند و نام و آوازه او را همواره زنده و جاوید نگهداشتند .

Cynie - ۳

Aristole - ۲

Pelotin - ۱

۶ - رواق یا تالار

Epicuros - ۵

Mogary - ۴

استو (Stoa) مرکز این مکتب بود

مکتب شك

این مکتب بوسیله‌ی پورهون (۱) ۳۶۰ - ۲۷۰ ق.م . انتشار یافت بهنگامی که فلاسفه از واقعیات اشیاء و رسیدن بحقیقت سخن می گفتند ، وی حقیقت مطلق را مورد شك قرار داد شکمی که افکار تازه ای برخلاف گذشتگان انتشار میداد ، که نه نفی میکرد و نه اثبات بلکه میگفت : نمیدانم . چه پورهون اعتراف می کرد : ما هر روز شاهد تناقض هائی در افکار ، آداب ، اخلاق و رسوم مردم هستیم . بدین ترتیب چطور میتوانیم : بحقیقت برسیم و بگوئیم : این مطلب حق است . بلکه باید گفت : امکان دارد حق باشد و ...

این روش بگفته جرج سارتن بلژیکی (۲) (۱۸۸۴-۱۹۵۷ م) استاد تاریخ علم دانشگاه هاروارد امریکا ، یکنوع آزادی از قیود عواطف و حوادث زندگی بانسان میداد . و اگر جلوی نیروی تخیل مرد علم را لگام شك و (نمیدانم) نگردد هرگز این نیرو نمیتواند خوب کار کند .

شکاکان ، افراد بی اطلاع و لجوجی نبودند ، که در هر چیزی شك کنند . و همه افکار و عقاید را بمسخره بگیرند . بلکه اموریکه در آن شك میکردند ، خود از مسائل بغرنج فلسفی بود که گذشتگان عقاید ضد و نقیضی ابراز داشته بودند ، عقایدی که بر دلائل غیر قانع کننده ای استوار بود .

بدینجهت برای شکاکان قابل اطمینان نبود ، که آنها را بعنوان افکار حقیقی و عقاید اطمینان بخشی بپذیرند . این بود که اعلام داشتند .

ما از این رهگذر بحقیقت نمیرسیم . چه عقل انسانی از ادراك عالم ماوراء طبیعت (متافیزیک) و رسیدن باسرار زندگی عاجزاست . و در این زمینه شخص بایدروش (لاادری یعنی) (نمیدانم) را اختیار کند تا از هر گونه انتقادی مصون باشد .

ناتمام